

(7) به مناسبت 29 اردیبهشت امسال (1389)

(نه)

پس از شکست کودتای برخی افسران ژاندارمری در تبریز برهبری سلطان تورج میرزا و دو نفر دیگر علیه سردار سپه که به قیام لاهوتی معروف است (زیرا پس از طرح نهائی نقشه کودتا جمیع افسران بعنوان رئیس ارش خود یاور لاهوتی خان را معین نمودند . بشرح " یادداشتهای یکی از افسران ذیمدخل در قضايا " که عینا در جلد دوم تاریخ بیست ساله ایران نگارش حسین مکی صفح ۹۰ به بعد آمده است خبط این سه نفر افسر پاک نیت از همین جاشروع شد زیرا لاهوتی خان آن قدرت و لیاقت را برای اداره کردن یک چنین انقلابی نداشت و بعد از مجروح شدن تورج میرزا نتوانست آن عده را اداره بنماید و بکلی شیرازه عمل از دست رفت و تسلط فنودالها به امور آذربایجان و شکست ژاندارمها و نظامیان در مقابل اسمعیل آقا سمیتقو یاغی خونخوار و ظالم ایجاب میکرد که شخصی کاردان و دلسوز زمام امور سرزمین آزدگان و وطن ستارخان را در دست گیرد و اوضاع نابسامان این ولایت را سامان دهد . مشیرالدوله که در آن زمان هنوز ریاست دولت را بعهدده داشت از مصدق که پس از ماجرای

وزارت دارائی خانہ نشین شدہ بود خواست تا فرمانفرمائی ایالت آذربایجان را عہدہ دار شود . در این دوران هنوز سیاست دولت یکطرفی نشدہ بود و سیاست انگلستان ہم بر تمام مملکت مسلط نبود و تجربہ ای کہ از کارہای اشخاصی مثل حاج مخبر السلطنہ ہدایت بدست آمدہ بود مشیرالدولہ پیرنیا نخست وزیر وقت را بہ این نتیجہ رساند کہ جز با کمک شخصی مانند مصدق کہ آلت فعل بیگانگان نبودہ و از خود صاحب رأی و عزم کامل میبود نمیشود اوضاع آذربایجان را ترمیم کرد . مصدق ہم این شغل را فقط بہ شرطی کہ قشون تحت امرش باشد پذیرفت . با موافقتی کہ ناچار در این مورد سردار سپہ وزیر جنگ نمود مصدق بہ آذربایجان حرکت کرد و بعنوان آخرین تیر ترکش دولت از 28 بہمن 1300 زمام امور آن ایالت را بعہدہ گرفت . کمتر کسی باور داشت کہ وی بتواند در این سفر موفقیتی کسب کند و شاید ہمچنین مأموریتی برایش جور شدہ بود تا برای ہمیشہ از صحنہ دور شود و نیز مردمی کہ از راہ افکار عمومی پشتیبان او بودند برای ہمیشہ از حل مسائل توسط رجال آزادیخواہ مأیوس گردند . زیرا بمحض رسیدن خبر موفقیتہای مصدق از آذربایجان و تسلط وی بامور آن ایالت و جلب نظر و رضایت مردم در اواخر بہار سال 1301 یعنی چند ماہ بعد از رسیدن او بہ آذربایجان بہ فرماندہ قشون در آذربایجان از وزیر جنگ وقت (سردار سپہ) دستوری رسید کہ دیگر از او امر والی اطاعت نکند و مصدق ہم کہ بدون در دست داشتن قوا بصورت یک شیر بی یال و دم و اشکم میبایست ناظر اعمال قشون باشد و از خود رأیی ابراز ننماید بلافاصلہ استعفا کرد و روز 20 تیر ماہ 1301 عازم تہران شد .

برای لغو اختیار فرماندہی مصدق، از کدورتی کہ محمد حسن میرزا قاجار ولیعہد وقت بر اثر کسر شدن حقوقش بشرحی کہ گذشت نسبت بہ

مصدق پیدا نموده بود استفاده شد و چون آذربایجان بطور سنتی ایالت ولیعهد نشین محسوب میشد، هنگام مراجعت ولیعهد از اروپا زمینه طوری فراهم شد که ولیعهد تضعیفِ مصدق را در آذربایجان بخواهد و سردار سپه با این کار، هم جلب اعتماد ولیعهد را بنماید و هم خود مسئولیت سلب اختیار مصدق را بعهده نگیرد. بعدها در ملاقاتی که مصدق با ولیعهد نمود موضوع روشن شد و شاهزاده در مقابل بیان مصدق در مورد کسر حقوقش که گفت:

"شاه و ولیعهد بیش از همه از مملکت استفاده میکنند و بیش"

"از همه باید بآن علاقمند باشند."

خجالت زده شد و اظهار پشیمانی و ندامت کرد.

هنگام ورود مصدق به تبریز مقدرات مردم در دست شخصی بنام ضرغام حاج علیلو سردار عشایر که برادرش چندی قبل در جنگ با سمیتقو کشته شده بود قرار داشت که هرچه میخواست میکرد و بدستگیری برخی عمال دولت کنترل ارزاق و نان شهر را در دست گرفته بود. وی کسی بود که بعد از بمباران مجلس بهواخواهی محمد علی شاه با شادروان ستارخان و سایر آزادیخواهان و مشروطه طلبان جنگ کرده بود. عدم ملاحظه مصدق از اشخاص و توجه کامل وی بمصالح مردم و اجتماع سبب شد، این قبیل مردم که در تبریز قبلاً هرچه میخواستند میکردند و حامی حکومت در مقابل آزادیخواهان و مبارزین و مجاهدین بودند، اکنون از وی ناراضی شوند و زمینه را برای یاس او از کار و انصراف از حکومت و یا از بین بردن او فراهم کنند.

مصدق بر یک یک اقدامات جسته و گریخته ای که برای ایجاد سد در مقابل او انجام میشد فائق می آمد تا اینکه بالاخره برنامه وسیعی برای

ایجاد کمبود نان و قحطی در تبریز توسط سردار عشایر به منصفه ظهور رسید. انبار دولت از گندم خالی شده بود و مصدق به هر حاکی که برای حمل جنس و گندم تلگراف میکرد یا دست نشانده سردار عشایر بود و یا تحت نفوذ او بمعاذیر مختلفه از حمل گندم خودداری مینمود و شهردار تبریز هم با کاشتن از گندم مصرف شهر و ایجاد مضریقه برای مردم با وی همکاری میکرد. مصدق توانست با کمک قشونی که هنوز تحت فرمانش بود و بدون خونریزی و با درایت و تدبیر سردار عشایر و ایادی او را دستگیر کند.

سردار عشایر در محلی در هفت فرسخی تبریز تجهیزاتی داشت که دولت در ه یچیک از نقاط کشور نظیر آن را دارا نبود. مصدق توانست پس از دستگیری سردار عشایر چندین عرّاده توپ و در حدود هزاران قبضه تفنگ و تعدادی مسلسل و مقادیر عظیمی فشنگ و مهمات از وی بدست آورد. نان فراوان شد و راه ها امن گردید بطوریکه تجار مال التجاره خود را با کمال امنیت حمل میکردند. نتیجه اصلی این مأموریت در زمانی بس کوتاه این بود که عده کثیری مردم آزادیخواه و بیگناه که بر اثر قیام لاهوتی و شکست وی دستگیر و زندانی شده بودند مصون از هر نوع گزندگی که او ضاع قبلی ممکن بود بر آنها وارد آورد آزاد گردند و برنامه الغای کاپیتولاسیون با شدت از طرف مصدق در این استان اجراء گردد.

(ده)

در خرداد 1302 در کابینه مشیرالدوله بوزارت امور خارجه منصوب گردید و تا بهار 1302 در این سمت باقی ماند. در دوران کوتاه تصدی وزارت امور خارجه در مقابل ادعاها و فشارهای مداوم امپریالیسم انگلیس

سرسختانه ایستاد و از جمله مانع دستیابی انگلستان به برخی از جزایر خلیج فارس مانند ابوموسی و شیخ ش عیب گردید و دولت انگلیس که قبلاً زمینه را آماده کرده بود تا بنامه اش در مورد این جزایر جوابی داده شود و مسئولین با سکوت خود ادعایش را تأیید کنند ناگهان خود را مواجه با جواب محکمی از ناحیه مصدق دید. وی نیز حاضر نشد بر پرداخت وجوه بسیاری که آن دولت در فارس ظاهر را برای حفظ امنیت آن ناحیه و باطناً برای پیشرفت مقاصد استعماری خود هنگام جنگ بین المللی اول خرج کرده بود صحنه گذارد و قبول کند. این وجوه را دولت بریتانیا بمنظور حفظ منافع خود در مقابل رقبای جنسگی و سرکوبی کسانی که علیه منافع آن دولت امنیت را بخطر انداخته بودند باشخاصی مانند فرمانفرما و قوام الملک و عده ای نفع پرست دیگر پرداخت کرده بود و بعد به حساب اینکه برای حفظ امنیت ایران و امور سوق الجیشی آن خرج شده است - بناحق و حتی بدون داشتن مدرک و رسیدی از دریافت کنندگان که بهر حال حق قبول چنین وجوهی را نداشتند، از دولت مطالبه میگرد.

متأسفانه بر نگارنده این سطور هنوز معلوم نیست که در چه زمانی و بچه طریقی جزیره ابوموسی که تا هنگام انقراض سلسله قاجاریه (1304) تحت سلطه دولت ایران بود یعنی دولتی که نیروی دریائی قبل از شهریور 1320 را در اختیار نداشت - چگونه و در چه تاریخی باوجود تجهیزات دریائی وسیع در خلیج فارس و بدون ناوگان بزرگ و پلنگ که قدرت سیر اقیانوسها را داشتند تحت سلطه کامل سیاسی انگلستان قرار گرفت.

در مورد وجوه مورد مطالبه انگلستان باید گفت که در سال 1304 پس از تغییر سلطنت، محمد علی فروغی نخست وزیر شد و ضمن نامه ای بسفارت انگلیس مطالبات بی مدرک آن دولت را تصدیق کرد. مصدق هنگام

طرح برنامه دولت بعدی که بریاست عموزاده اش مستوفی تشکیل شده بود در تاریخ 29 شهریور 1305 بر اثر معرفی محمد علی فروغی در کابینه به عنوان وزیر جنگ و حسن وثوق الدوله بعنوان وزیر مالیه و بعلت اعمال خائنانه این دو وزیر در گذشته در مجلس با تشکیل چنین دولتی مخالفت کرد و در مورد مطالبات انگلیس اظهار داشت:

"آقای فروغی که بسمت وزارت جنگ معرفی شده اند مرتکب اعمالی شده اند که بعضی را در موقع عرض می کنم.

پس از شرح مبسوطی در مورد اعمال حسن وثوق الدوله در زمینه قرارداد ننگین تحت الحمایگی 1919، راجع به فروغی چنین ادامه داد:

" دوم مکاتبه ایست که فروغی با سفارت انگلیس نموده و در آن قریب "

" بیست کرور تومان دعاوی آن دولت را نسبت ب ایران تصدیق "

" کرده است . حقیقت ، چقدر معامله خوبیست که بعضی برای "

" اختناق و فروش ایران پول بگیرند و آقای فروغی اصل را با فرع "

" تصدیق کند . در سایر ممالک وزیرها با هیچ دولتی مکاتبه "

" نمیکنند و به هیچ سفارتی سند نمیدهند مگر اینکه بعد از "

" تصویب مجلس باشد . متأسفانه در این مملکت فروغی و امثالش "

" اول ممضی این قبیل نوشتجات میشوند تا بعد مجلس تصویب "

" نماید ، بعبارت اخری اول ریش دولت را بدست میدهند "

" تا بعد ریش ملت هم بدست آید "

" چی سبب است که فروغی تا این درجه در خیانت تجاهر نماید؟ "

" بعقیده بنده جهل آن کسانی که مدعی تجددند و از آن بوئی "

" به مشامشان نرسیده و رویه و رفتار آن اشخاصی که بوطن خواهی "

" و مملکت دوستی معروفند (مقصود میرزا حسن مستوفی است) "

" ولی امتیازی بین فروغی و غیر او نمیگذارند فروغی را "

" بعد از این اعمال در رأس قوای دفاعیه مملکت قرار میدهیم "

" که با این عقیده حافظ و مدافع مملکت باشد و در آتیه صلاح "

" خود را در این رویه و رفتار بداند و اگر دفعه دیگری بریاست "

" وزراء رسید آخرین چوب حراج را بزند - کما اینکه از اول عصر "

" جدید ایران تاکنون فروغی بواسطه همین اوصاف ضرری "

" ندیده و همیشه در کار بوده و بلکه گاهی هم مثل امروز غیر از "

" وزارت یکی دو کار دیگر - ریاست دیوان تمیز و ریاست مدرسه "

" حقوق را ذخیره نموده که اگر از این مقام وزارت کناره جوئی "

" کرد باز مملکت از آثار وجود بد ایشان مستفیض شود "

" از رئیس الوزراء سوال میکنم که آدم بیکار و صحیح العمل "

" وطن دوست در مملکت نیست که باید فروغی در مسافرت "

" هم وزیر بوده و از حیثیات این مقام استفاده نموده و حقوق "

" آن را دریافت نماید . آها این رویه مشوق خیانت نیست؟ "

" آیا این طریقه، وطنخواهان را مأیوس نمینماید؟ "

باید توجه داشت که فروغی هنگامی به وزارت جن گ تعیین شد که باروپا رفته بود تا بهر وسیله ای ممکن شود استعفانامه سلطان احمد شاه را بگیرد . فروغی اولین نخست وزیر پس از تغییر سلطنت و انقراض قاجاریه بود و همچنین در روزهای آخر سلطنت رضا شاه نیز هنگام اشغال ایران توسط قوای بیگانه (متفقین) در جنگ جهانی - در شهریور ماه 1320 مجددا بسمت نخست وزیری معین شد. درست زمانی که رضا شاه بر اثر پیروزی های آلمان نازی در جنگ دوم جهانی و شکست قوای متفقین در کلیه جبهه های جنگ ، با سیاست انگلستان درگیر شده بود و درست هنگامی که بر اثر

همین درگیری و مقاومت در مقابل خواسته‌های این سیاست با اشغال کشور، مجبور به استعفا و ترک خاک ایران برای همیشه گردید.

بارزترین اقدام فروعی مقاومت وی در مقابل خواست‌های آزادخواهان برای ابطال انتخابات دوره سیزدهم قانون‌گذازی بود. این انتخابات در آخرین روزهای دیکتاتوری سابق انجام گرفت و اکثریت منتخبین را عوامل و عناصر سرسپرده مخفی و علنی و یا طرفدار و همراه سیاست انگلستان تشکیل میدادند که بواسطه عضویت و همکاری در مجالس مقننه آرام و مطیع دوران دیکتاتوری و جاهت و مقبولیت لازم را برای عصر جدید نداشتند. عصری که سیاست انگلیس بعزت درگیری در جنگ با آلمان هیتلری و اتحاد با روسیه شوروی و نزدیکی قوای آلمان به قفقاز ناچار به همزیستی با آزادیخواهان وطن دوست و مردم شده بود. این عصر بنام " مشروطه سوم " خوانده شد و با آزادی زندانیان سیاسی از جمله مصدق و تشکیل احزاب و جمعیت‌های سیاسی مختلف و سیل مطبوعات نوظهور آغاز گردید. ابطال انتخابات و تجدید آن در دورانی که سیاست خارجی با وجود اشغال ایران مایل به درگیری مستقیم و معلوم با مردم نبود، این سیاست را بر سر دو راهی قرار میداد. یا میبایست با درگیری و دخالت مستقیم در انتخابات نوکران خود را روانه مجلس کند و یا اینکه برای همیشه این عوامل خانه نشین شوند و مردم فرصت پیدا کنند تا پایه‌های حکومت ملی را یکبار دیگر پس از مشروطیت مستقر نموده و از فرصتی که بعزت جنگ پیش آمده بود قادر به استفاده کامل شوند. بعزت جنگ سیاست بیگانه نمیتوانست با اینگونه درگیری‌ها، امنیت فعالیت‌های جنگی را از قبیل طرق ارسال اسلحه و غیره به خطر اندازد. فروعی با ابقای همان انتخابات و افتتاح مجلس سیزدهم با همان نمایندگان، مشکل سیاسی ارباب خود را حل کرد و دو سال تمام به

کسانی مانند آقای علی دشتی (سناتور فعلی) امکان داد تا زیرکانه با فحاشی های زننده و توهین های ناجوانمردانه به پادشاه مستعفی که اکنون بعزت درگیری با سیاست انگلستان تنها گنااهش استبداد شده بود برای خود کسب و جاهت و مقبولیت نمایند و سیاست خارجی را یاری دهند و در انتخابات دو سال بعد بدست علی سهیلی نخست وزیر وقت و همکارش محمد تدین که توسط همین عوامل، سردمدار امور کشور و پاسدار منافع بریتانیای استعمارگر بودند بطریق آسانتر و قابل هضم تری به مجلس چهاردهم نیز راه یابند و اکثریت آن مجلس را همراه با عوامل تازه نفس سیاست انگلیس مانند سید ضیاء الدین طباطبائی بنفع سیاست خارجی بگردانند. بدین ترتیب درهای ورود سیاست برای اشخاصی مانند مصدق که سالهای آخر دوران دیکتاتوری در زندان و تبعید و تحت نظر مأمورین سرپاس مختاری بسر میبردند برای مدتی بسته شد. زیرا در غیاب احزاب و تشکیلات سیاسی و با مردمی که با بیست سال دیکتاتوری راه و رسم سیاست و دمکراسی را فراموش کرده بودند، یگانه راه برای تسلط باوضاع و مقدرات مملکت انتخابات آزاد و تشکیل حکومت مردم بود. زمان لازم بود تا زمینه برای برای تحویل دموکراتیک و تشکیل واقعی آماده شود و باز شدن آنچنان مجلسی زمان را برای دو سال متوقف میکرد و آن فرصتی که رهبران قدیمی مردم و جوانان تازه نفس ممکن بود از طریق تریبون مجلس و تسلط بر پارلمان کسب کنند بدست نیامد.

ادامه دارد